

یادداشت

به بهانه بخش خانگی

عصر پر فی جمعه با قهرمان فرهادی



دکتر عبدالرحمن ولایتی منتقد فیلم و سینما

از زمانی که قدرت سحر سینما را شناختم، بعضی از عصر روزهای تعطیل برایم صرفا به تماشای فیلم سینمایی گذشته است و عصر تعطیل این جمعه هم بعد از مدت‌ها دوری از عادت همیشگی به جهت همین کلیشه محدودیت کرونایی که بر کل زندگی سایه انداخته بالاخره آن رخوت دوری از عصر سینمایی را شکسته و مصمم شدم به تماشای یک فیلم بنشینم که البته برف سنگین و دل‌انگیز آخر هفته می‌دامی‌های اردبیل هم اشتیاقم را مضاعف کرد تا فرصت را غنیمت شمرده و آخرین ساخته اصغر فرهادی را نیز باز به سیاق آثار پیشین همراه خانواده به تماشا بنشینم؛ البته گفتنی است تحقیقا همه آثار فرهادی را به شکل کاملا تخصصی دنبال کرده‌ام و می‌شود گفت سبک درام مسئله‌محور فرهادی برایم شوق خاصی دارد، از همان چهارشنبه‌سوری تا دربارہ الی، جدایی، گذشته و مشتری همه را نیز به دقت و شور و علاقه تمام به تماشا نشسته و یادداستی هم به خاطر با کمی چاشنی تخصصی نوشته‌ام که در ژورنال‌های تخصصی سینمای کشور هم چاپ شده است و این بار هم از مدت‌ها پیش منتظر اکران عمومی «قهرمان» بودم که به جهت همین کلیشه محدودیت پاندمی و ملاحظات خاص خود فرصت نشد در قاب پرده سینما به تماشا بنشینم و نهایتا با صدور مجوز بخش خانگی امروز به تماشای قهرمان نشستم که به سیاق همیشگی برداشت خودم را مختصرا در قالب همین یادداشت می‌آورم.



فیلم مثل آثار قبلی‌اش با تم بسیار آرام شروع می‌شود و به‌اصطلاح مثل ورزشی‌ها انگار در حال گرم کردن خود است ولی در همین اوایل و از رنگ‌وروی صحنه‌ها و دکوراسیون و تیتولوژی مرد جوان با بازی امیر جدیدی که ظاهرا نقش اول فیلم است مشخص است برخلاف آثار قبلی‌اش که سناریو در بستر شرح چالش یک خانواده و زوج روشنفکر و مدرن از نوع طبقه متوسط شهری پرداخته شده بود، این بار به سراغ طبقه حاشیه شهروستانی رفته و قصد داشته مسئله را حول ساده‌لوحی یک مرد جوان ساکن حاشیه شیراز که درگیر ناملایمات فناوری‌های عصر فعلی شده، مطرح کند.

درواقع می‌شود گفت در قهرمان به‌وضوح مشاهده می‌کنی که فرهادی کمی سنت‌شکنی کرده و از تم آثار قبلی خود که بستر روشنفکری بود و انصافا در پردازش داستان در آن تم یک متخصص است، فاصله گرفته و به‌اصطلاح مارکسی به سراغ طبقه پرولتری رفته است که زیاد با خلق‌و‌خوی این طبقه جور نیست و شاید مختصاتش برای وی کمی ناملموس باشد؛ البته با پایان فیلم درنهایت مخاطب مشاهده خواهد کرد که فرهادی در بیان خلق‌و‌خو و سبک و فرم زیست این طبقه نیز موفق بوده و چیزی کم نگذاشته است.

رحیم نقش اول فیلم که یک مرد میانسال شیرازی است؛ درواقع نماد طبقی از جامعه است که برای حل مشکل خود با اعتماد و زلالتی پا پیش می‌گذارد ولی هرچه جلوتر می‌رود می‌بیند که جامعه بسیار بی‌رحم‌تر از آن شده که وی تصورش را می‌کند و فقط همه به فکر ماهی خودشان هستند که از آب بگیرند و آنچه در کلیات جامعه به شکل خیرخواهی می‌بیند، حیاب کاذبی بیش نیست و با یک نسیم از هم می‌پاشد و بر باد می‌رود و البته نهایتا هم می‌فهمد که یاد کلاهش را خوب بچسبید که هیچ تکیه‌گاهی که کار نیست.

فیلم از همان ابتدا مخاطب را در بستر یک سناریوی اجتماعی به پیش می‌برد و مسئله رحیم را که مردی است از خانواده متارکه‌کرده و با یک پسرک کرولال در خانه خوایش زندگی می‌کند، نشان می‌دهد که البته خودش هم به خاطر بدحسابی به بانقاش در زندان به سر می‌برد و کل ماجرای فیلم در مرخمی اتفاق می‌افتد و با سوز یک کیف با تعدادی سکه طلا را که به‌توعی منجی آزادی رحیم از زندان است، بی می‌گیرد. فرهادی درواقع باز همیشه در بستر یک داستان که بار بار بیشتر اجتماعی است تا خانوادگی، مسائل و چالش‌های جامعه ایرانی را نیز به تصویر می‌کشد.

ادامه در صفحه ۷

گروه هنر؛ سیمرغ بهترین بازیگر نقش مکمل مرد جشنواره چهلم به بازیگری رسید که با وجود تلاش‌هایش برای حضور در نقش‌های متفاوت‌تر، همواره فرصت حضور در نقش‌هایی که او را قالب همیشگی و تصویر ذهنی مخاطب به‌عنوان بازیگر طنز دور کند، کمتر نصیبش شد. نادر سلیمانی که برای بازی در فیلم «صد» شایسته تقدیر شناخته شد و سیمرغ بهترین نقش مکمل مرد در جشنواره چهلم فیلم فجر را از آن خود کرد، اخیرا

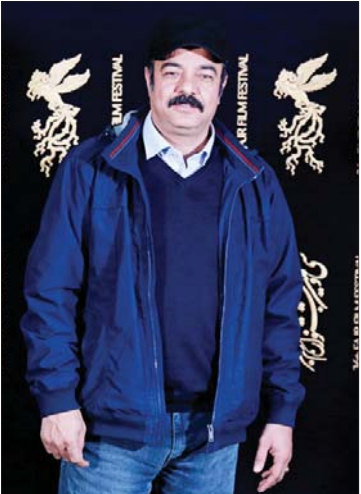
در گفت‌وگویی با خبرآنلاین با اشاره به اینکه می‌خواهد ثابت کند که کم‌دین می‌تواند جدی بازی کند و قابلیت بازی در هر نقشی را دارد، گفت: «نادر سلیمانی همان نادر سلیمانی قبلی است. بستگی به این دارد که آیا کارگردان‌ها و تهیه‌کننده‌ها به خودشان می‌آیند تا فرصت به نادر سلیمانی بدهند؟ این را همیشه می‌گویم که جواد عزتی، بازیگر تئاتر بود و در «قهوه تلخ» بازی کرد و خیلی هم جذاب بازی کرد. بعد از آن هم وارد نقش جدی شد. چون تهیه‌کننده‌ها و کارگردان‌ها این جرئت و جسارت را به خودشان دادند که نقش‌های جدی به جواد عزتی پیشنهاد دهند. این جواد عزتی نیست که انتخاب کرده است. قطعا اول از همه، این تهیه‌کننده‌ها و کارگردان‌ها هستند که انتخاب می‌کنند. چون می‌دانند جواد عزتی قابلیت این را دارد که نقش‌های متفاوتی بازی کند. خیلی‌ها باورش‌ان نمی‌شد این همان نادر سلیمانی است که در کار کودک و کم‌دی و… بازی کرده و حالا یک نقش بسیار جدی و حساس را روی پرده نقره‌ای دارد. این به خاطر آن است که کارگردان این جرئت را به خودشان داده و از من دعوت کرده است. اتفاقا قبل از این فیلم هم محمد کارت به من پیشنهاد داد که در نقشی بسیار جدی در سرپالش بازی کنم اما چون درگیر کار دیگری بودم، آن را قبول نکردم.»

گروه درخشان بازیگری

سال‌های ۷۳ و ۷۴ زمانی که تلویزیون از محبوبیت بسیاری بین مخاطبانش برخوردار بود، به تبع آن آثار متفاوتی تولید و پخش می‌شد. ساخته‌شدن مجموعه طنز «ساعت خوش» به کارگردانی مهران مدیری در همان سال‌ها اتفاقی بدیع بود و بازیگرانی در این مجموعه حضور

هنر

ستاره‌هایی که همچنان می‌درخشند



داشته‌ند که بعدتر هرکدام به ستاره‌های تلویزیون تبدیل شدند. هرچند طی سالیان، شرایط هریک را به مسیری برد؛ اما می‌توان اغلب بازیگران جوان آن سال‌ها را امروز در قامت بازیگران و کارگردان‌های طراز اول سینما و تلویزیون دید. مهران مدیری که سال‌ها با ساخت سریال‌ها و جنگ‌هایش در تلویزیون مخاطبان بسیاری را با خود همراه کرد، چند سالی است عطای ساخت سریال در تلویزیون را به لقایش بخشیده است. او که چند سالی است تنها با ساخت برنامه‌های ترکیبی در رسانه ملی حضور دارد، اخیرا در گفت‌وگویی با فریدون جیرانی در برنامه «کافه آپارات» به نکته مهمی درباره چرایی فاصله‌گرفتنش از ساخت سریال در تلویزیون اشاره و تأکید کرد تغییر محسوس شرایط نسبت به قبل آن‌قدر چشمگیر است که غیر از معدود ساخته‌های پیشینش در تلویزیون که گاه همچنان بازیخش می‌شود، حتی یک پلان از بسیاری از سریال‌هایش امروز دیگر در تلویزیون قابل پخش نیست و همین تغییر شرایط او را از صرافت بازگشت به عرصه سرال‌سازی در تلویزیون انداخته است. مهران مدیری که در تمام سال‌های حضورش در تلویزیون و بعدتر شبکه نمایش خانگی همواره پرکار بوده، چند سالی است سعی کرده در قامت بازیگر در ساخته‌های فیلم‌سازان دیگر هم حضور پیدا کند و خودش را با بازی در نقش‌های جدی‌تر به چالش می‌کشد و قصد دارد تا عرصه ساخت و بازی در آثار جدی را بیشتر دنبال کند.

رضا عطاران نیز از دیگر چهره‌هایی است که با بازی در دو مجموعه «پرواز ۵۷» و«ساعت خوش» میان مخاطبان تلویزیون مطرح شد و این مسیر را

با کارگردانی سریال‌های موفقی مانند «خانه به دوش» و «متمم گریخت» ادامه داد. سریال‌هایی که پس از سال‌ها بازیخش‌شان نیز همچنان مخاطب دارد و بی‌گمان از موفق‌ترین آثار تلویزیون محسوب می‌شود. بدون شک رضا عطاران را می‌توان یکی از موفق‌ترین مجموعه‌سازان تلویزیون دانست که بیش از هر چیز اعمال سلیقه و سانسورهای تلویزیون او را هم از ادامه حضوردر این مدهوم منصرف کرد. عطاران هم پس از خداحافظی از تلویزیون مسیرش در سینما را با ایفای نقش‌های جدی و کم‌دی ادامه داد و در کنار بازیگری، کارگردانی سینما را نیز تجربه کرد و از معدود بازیگرانی است که علاوه بر محبوبیت بسیار میان مخاطبان، از سودآورترین بازیگران سینمای ایران محسوب می‌شود.

سعید آقاخانی هم از دیگر اضلاع تیمی بود که سال‌ها در مجموعه‌های طنز تلویزیون خوش درخشیدند. بازیگری و نویسندگی و کارگردانی را هم‌زمان در تلویزیون ادامه داد و ورودش به سینما نیز عمدتا با بازی در فیلم‌های طنز همراه بود. سعید آقاخانی که همچنان ارتباطش را با تلویزیون حفظ کرده، سریال‌هایش از جمله «نون خ» یکی از محبوب‌ترین مجموعه‌های رسانه ملی است؛ اما او نیز طی سال‌های اخیر، حضورش در سینما به واسطه بازی در نقش‌های جدی چشمگیرتر شده است. سیمرغ بلورین بهترین بازیگر مرد در سی‌وسومین جشنواره فیلم فجر برای حضور درخشانش در فیلم «خداحافظی طولانی» یکی از برگ‌های برنده او در بازیگری است.

از دیگر بازیگرانی که با حضور در تلویزیون و آثار

طنز، به چهره شناخته‌شده‌ای تبدیل شد، مجید صالحی است. او سالیان متمادی در تلویزیون اغلب در آثاری با مضمون کار کودک و طنز بازی، نویسندگی و کارگردانی کرد و شخصیت «مجید دلبندم» او را بیش از پیش به شهرت رساند. صالحی نیز در تمام این سال‌ها نشان داد به همان اندازه که در نقش‌های کم‌شد می‌درخشد، از پس نقش‌های جدی هم به‌خوبی برمی‌آید و طی سال‌های اخیر عمده انتخاب‌هایش در سینما و تلویزیون حضور در نقش‌های جدی‌تر بوده

است. نقش آفرینی درخشانش در فیلم «برف آخر» در جشنواره چهلم فیلم فجر و حضورش در میان نامزدهای بهترین بازیگر نقش مکمل مرد گواه تلاش‌هایش است.

در این میان می‌توان به بازیگران قدرناپذیده‌ای اشاره کرد که حضور درخشانی در ابتدای حضورشان در تلویزیون داشتند و در ادامه آن‌طور که باید و شاید انتظارات را برآورده نکردند. رضا شفیعی‌چم یکی از همین چهره‌هاست. او که اغلب به واسطه حضور در مجموعه‌های طنز که بخش عمده‌ای از آن همکاری با مهران مدیری بود به شهرت رسید، در ادامه فعالیت‌هایش در تلویزیون و البته سینما، چندان موفق نبود. بازی در«ارتفاع پست» ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا فقط یکی از نقاط عطف بازیگری اوست که شاید می‌توانست نقطه عزیمت خوبی برای تغییر مسیر بازیگری‌اش محسوب شود، اما این اتفاق نیفتاد و گاه با غیبت‌های طولانی‌مدتش از بازیگری و انتخاب‌هایی که شاید چندان مناسب نیست، به حاشیه رانده می‌شود.

بی‌گمان بسیاری از بازیگرانی که به آنها اشاره شد و برخی دیگر که قطعا نامشان در حافظه تصویری هرکدام از ماست، روزگاری از رسانه‌های کارشان را آغاز کردند که سکوی پرتابی برای مسیر آینده‌شان بود. رسانه‌ای که روزبه‌روز فاصله‌اش با سرمایه‌هایش بیشتر می‌شود و به همان اندازه نفس‌نکشند در بازمانده‌ای هنی آن زمان را برای جنگیدن در همچنان جایگاهش را در میان طیف‌های مختلفی از مردم حفظ کرده است و باید امیدوار بود که با اتخاذ رویکردی مناسب باز هم شاهد ستاره‌سازی رسانه ملی باشیم.

زیر آسمان فیروزهای

تماشای این فیلم برای همه در ایران بلامانع است

● سازندگان فیلم سینمایی توقیف و قاچاق شده «قصیده کاو سفید» تماشای آن را به هر طریق ممکن در ایران برای علاقه‌مندان بلامانع اعلام کردند. «قصیده کاو سفید» فیلمی به کارگردانی بهتاش صناعی‌ها، نویسندگی او و مریم مقدم و تهیه‌کنندگی غلامرضا موسوی است که سال ۱۳۹۸ در جشنواره فیلم فجر رونمایی شد و مورد توجه نیز قرار گرفت. اما با وجود درخواستی که برای دریافت پروانه نمایش ارانه شده بود، مجوزی صادر نشد تا اینکه هفته گذشته نسخه‌ای باکیفیت از فیلم به طور غیرقانونی پخش شد. در این مورد چند روز قبل گزارشی در ایسنا منتشر و یادآوری شد که توقیف فیلم‌ها در چند سال گذشته در نهایت منجر به قاچاق و پخش غیرقانونی برخی فیلم‌ها شده که حاصلی به جز آسیب‌های روحی و مالی به سازندگان‌شان نداشته است.

بهتاش صناعی‌ها و مریم مقدم در نامه‌ای با انتقاد از سختی‌هایی که در دو سال گذشته متحمل شده، و تلاش بی‌فایده‌ای که در این یک هفته سپری‌شده، برای گرفتن پروانه نمایش انجام دادند، بیان کردند که فیلم «قصیده کاو سفید» قاچاق شده و از این پس تماشای این فیلم در ایران و به هر طریق ممکن برای همه بلامانع است. آنها همچنین از تمام کسانی که در یک هفته گذشته اراز همدردی کرده یا برای تماشای فیلم اجازه گرفته یا تقاضای شماره حساب برای پرداخت هزینه داشتند، قدردانی کرده‌اند. «قصیده کاو سفید» با بازی مریم مقدم، علیرضا ثانی‌فر و پوریا رحیمی سام داستان زنی ۳۵ساله است که شوهرش به علت قتل عمد قصاص شده و اکنون زندگی سختی دارد. اما اتفاقی می‌افتد که زندگی او را به مسیر پیچیده‌ای می‌برد.



این فیلم تاکنون در جشنواره‌های متعدد و معتبر خارجی شرکت داشته و جایزه‌هایی هم کسب کرده است. اخیرا اکران آن در برخی کشورهای اروپایی و آسیایی شروع شده و کشورهای چون چین، اسپانیا، دانمارک، فنلاند، نروژ، یونان، ترکیه و هنگ‌کنگ نیز به تدریج میزان این فیلم در سینماهای خود خواهند بود. تاکنون بیش از ۳۰ کشور جهان قرارداد اکران سراسری فیلم را با پخش‌کننده فرانسوی فیلم به امضا رسانده‌اند.

«هیس، آنها اینجا هستند» در سالن مشایخی روی صحنه رفت

● تئاتر «هیس، آنها اینجا هستند» به نویسندگی مجید بدیع‌زاده و کارگردانی محمد نادری‌دره‌کی در سالن استاد جمشید مشایخی به روی صحنه رفت. «هیس، آنها اینجا هستند» به نویسندگی مجید بدیع‌زاده و کارگردانی محمد نادری دره‌کتی تا ۱۳ اسفندماه هر شب ساعت ۲۰:۳۰ در سالن استاد جمشید مشایخی به روی صحنه می‌رود. این نمایش یک تئاتر اکسپرسیونیستی، رئالیستی است و با ۱۳ بازیگر به روی صحنه می‌رود و با تلفیق موسیقی و مارش نظامی در این اثر هیجان، ترس و اضطراب با تماشاگر منتقل می‌شود.

«هیس، آنها اینجا هستند» درساره ناملایمات جامعه و تنش‌هایی که امروزه در تمام جوامع دیده می‌شود و به صورت ویژه داستان یک گروه تئاتری است که با وجود درگیری‌ها و مشکلاتی که برای اجرا دارند و اتفاقاتی که در پشت صحنه رخ می‌دهد؛ ولی تماشاکر فقط شاهد رویدادهای روی صحنه است. پرمسلا کمدی‌ای، علی قربانی، سیلا سماعتی، مصطفی فرهادی، سما جهاندار، نازنین امینی، زهرا رهبری، افسانه غوغایی، زرا راستی، سارا سگری، رهاورد سسکری، روزان کیانی و مجید بدیع‌زاده در این نمایش ایفای نقش می‌کنند. سایر عوامل این نمایش عبارت‌اند از: بازیگردان: مجید بدیع‌زاده، طراح حرکت: سارینا شاد، تهیه‌کنندگان: مرتضی نادری، شهرزاد بهشتی، دستیار اول کارگردان و برنامه‌ریز: رحمان صمدرضا، دستیاران کارگردان: محمدرضا میرزایی، مهدی مظاهری (با تشکر از آیدا عشقی) منتشی صحنه: سمانه کیانی، طراح صحنه: حسین نیکزادر، دستیار طراح صحنه: محمد شیرانی، مدیر صحنه: محمدسجاد محموری، دستیاران صحنه: امیرحسین کریمی، بارسا درویش، گروه لباس، طراح لباس: سما جهاندار، دوخت لباس: افسانه غوغایی، آرزو غوغایی، آرشویو لباس: آموزشگاه آدمک (شفق کاطمی)، طراحی و اجراء: گریم: هلیا کیانی، نوازنده گیتار کلاسیک: ماهان صمدرضا، انتخاب موسیقی: ماهان صمدرضا، عساکر: آیدا راضی، کارگردان: محمد تیزز؛ محمد خلیلی، گرافیست و طراح پوستر: محمد خلیلی، مدیر روابط عمومی: مریم تاج‌کریمی، مشاور رسانه: رضا گنگنازان، مدیر اجرایی: ناهید مرادی، اسحاق فرمان: نیکان ریاحی، امور مالی: شیوا مهرجو گیسه: اکرم حکم‌آبادی، سرمایه‌گذار: مجید بدیع‌زاده، اسپانسر: آموزشگاه فنی حرفه‌ای پارتاک.

زعم بسیاری اصلی‌ترین) عوامل ساخت فیلمی بود که جهان، فضا و سوگیری آن هیچ ربط و نسبتی با فیلم اخیر او نداشته است.

نکته مغفول برای هر دو گروه سفارش‌دهنده و تکنوکرات‌های سینما این است که عالم هنر، یکسره مکانیکی نیست. هنرمند تا در فضایی نفس‌نکشند در بازمانده‌ای هنی آن زمان را برای جنگیدن آن هر جقدر هم که نابغه باشد «دیدهبان» حاتمی‌کیا با وجود جمع‌وجوری و کم‌هزینه بودن، هنوز یکی از بهترین فیلم‌ها درباره جنگ تحمیلی است. چراکه خالق آن زیست‌کننده در همان فضا بوده است و از شانس خوبش بین آنچه می‌اندیشیده و آنچه خوانش رسمی است، هم‌پوشانی کامل وجود داشته است، لاقال در آن مقطع. در همان سال‌ها مهرجویی هم فشارخ از قیل‌و‌قال‌های وقت «هامون» را می‌سازد یا کیارستمی «کلوزآپ» را. هرکس مشغول کار خودش بود. هم یک «کانون پرورش فکری» بود که به کیارستمی فضا بدهد و هم نهادهایی که پشتیبان حاتمی‌کیا یا «روایت فتح» مرتضی آوینی باشند. برآیند آن وضعیت هم «فرم» خوانش رسمی را ارتقا می‌بخشد و هم بدیل‌هایش را. برآیندی که در نهایت می‌توانست به نفع هنر و حتی جامعه باشد. امروز اما شاهد استحاله دو گروه در هم هستیم، کارگزار در سفارش‌دهنده ذوب شده و از سویی می‌خواهد نقاب استقلال و روشنفکری خود را حفظ کند، نهادهای رسمی هم می‌خواهند که از نقاب آنها استفاده کنند تا عمق ورودشان مشخص نشود.

همه سینما تکنوکرات می‌شوند؟

وضعیت فعلی و پیوندی که میان تکنوکرات‌ها و سفارش‌دهنده‌های رسمی وجود دارد به نظر بسیار کوتاه‌مدت و شکننده می‌رسند. انگار هر دو به چشم موقت به یکدیگر نگاه می‌کنند. آن یکی نه می‌تواند و نه می‌خواهد که بهترین کارش را انجام دهد، آن دیگری هم با توجه به تجربه‌های پیشین همیشه به دیده تردید به تکنوکرات در استخدام می‌نگرد. تردید اینکه پیوند و وفاداری او با من تا کجاست؟

جشنواره فجر در دهه اخیر حوزه یکه‌تازی‌های آثاری شده که محصول این پیوند است.

کمی از این آثار خوب شده، کمی بد و بیشتر آنها متوسط. دو بخش مهم دیگر سینما هم به طور کل خارج از سینماست؛ بخش پرفروش که به «زرد» معروف است، بخش سینماگرانی که اساسا برای جشنواره‌های خارجی فیلم می‌سازند، مجموع همه اینها، همان‌طور که در جشنواره چهلم هم به‌عنوان «ترین»‌های سال سینمای دیدیم، یک سینمای متوسط به لحاظ زیباشناسی، ختنی و تپه‌ی‌شده از توان به لحاظ اجتماعی را خبر می‌دهد که در بهترین حالت، راوی منفعل اکنون است. نه گذشته‌ای را به چالش می‌کشد نه آینده‌ای را تصویرسازی می‌کند. به لحاظ سینمایی هم دیگر کمتر باید منتظر آثار شاخص بود. به نظر می‌رسد سیاست‌گذاران جدید در گسترش پیوند تکنوکرات‌های بیشتر با نهادهای رسمی خواهند کوشید، از ایده‌هایی که از خوانش مسلط دور باشند دیگر استقبال نخواهند کرد و همه توان‌شان را مصرف خودی‌ها خواهند شد. تا سچ بازی رخ نمایند.



درباره نسبت تکنوکرات‌های سینمایی با سفارش‌دهندگان رسمی به بهانه پایان چهلمین جشنواره فیلم فجر

استحاله با حفظ نقاب

علی ورامینی

نمی‌توان منکر شد که سینمای امروز ما در همه سطوحش در «متوسط» مانده است. تک‌جرقه‌هایی زده می‌شود و استعدادهای امیدوارکننده‌ای هرازچندگاهی دیده می‌شود؛ استعدادهایی که بتوان چشم داشت سینمای ایران را به جلو می‌برند، ولی شوربختانه عمده این استعدادها یا در ساختار میانه مضطل می‌شوند یا رنق‌شان را برای جنگیدن آن چیزی که دوست دارند بسازند و نمی‌شود، از دست می‌دهند. در این سینمای امروز پر شده از تکنوکرات‌ها و کارشناس‌هایی که هیچ وابستگی نظری و اعتقادی به تصویر و حرفی که روی پرده خلق می‌کنند، ندارند. قیاس زیست آنان در حوزه شخصی که دانما در شبکه‌های اجتماعی بازنمایی می‌کنند با ایندولوژی آثاری که دستی در ساخت آن دارند، یک تناقض عجیب را نمایان می‌کند که از قضا هر دو گروه، سفارش‌دهندگان و کارگزاران از این تناقض سود می‌برند، حداقل در کوتاهمدت.

زندگی شخصی چهره‌های معروف سینما که بخش بزرگ و دوزک شده آن در شبکه‌های اجتماعی نشان داده می‌شود، می‌تواند مخاطبانی را به خود جلب کند. مخاطبان عمده‌ای که در وضعیت کنونی، در سطحی می‌مانند و به جای انتخاب رسانه‌های عمیق‌تر (از کتاب که عمیق‌ترین است تا حتی خبرگزاری‌ها) جهان را از دریچه این سلبریتی‌ها می‌بینند و به تبع آن، فهم‌شان از جهان به واسطه تصاویر بازنمایی‌شده از آنان صورت می‌گیرد، لاقال تأثیر زیادی در جهان‌نگری‌شان خواهد داشت. چه چیزی، بهتر از این برای سفارش‌دهندگان و معاسته‌هایی که در پی بسط خوانش رسمی هستند، برآیند استفاده از ظرفیت‌های ویرتینی سلبریتی‌ها (هرچند کاملا متضاد با سبک زندگی‌ای باشد که خودشان می‌خواهند بسط دهند) از یک سو و قلابشان کردن با پیوند مالی از طریق پروژه‌ها از سویی دیگر، منجر به ختنی‌سازی توانی می‌شود که به میانجی هنر و در اینجا مشخصا سینما به وجود می‌آید. با این نگاه می‌توان فهمید که چرا این تکنوکرات‌های فرهنگی اگر سبک زندگی کاملا متضادشان در خارج از ایران هویدا شود، اگر انتقادشان از وضعیت نظارت و سانسور تیزتر یک شبکه‌های بیرونی شود و اگر حیات خصوصی‌شان کاملا در تضاد با خوانش رسمی باشد، باز هم به کار خودشان حتی در صداوسیما ادامه می‌دهند.

تکنوکرات‌ها و سینمای متوسط

در سینما با یک وضعیت پیچیده‌تری روبه‌رو هستیم؛ پیچیده‌تر از این بابت که بسط‌دهندگان خوانش رسمی علاوه بر تأثیرگذاری بر عموم، در اینجا نیم‌نگاهی هم به تأثیر بر افشار نخبته‌تر دارند. برای همین سعی می‌کنند که کارشناسان و تکنوکرات‌های نخبته‌تری را جذب کنند. در نیمه‌های دهه ۹۰ کم‌وبیش در این امر موفق بودند. در جشنواره اخیر هم برای این اتفاق خیز برداشته بودند. نگاه کنبد به بهترین فیلم جشنواره امسال که هیچ‌یک از جایزه‌های اصلی فیلم را نبرد اما بهترین فیلم شد. سازنده آن در جشنواره دو سال پیش یکی از اصلی‌ترین (به